

به بهانه سالروز غروب خورشید فقاقت

13 شوال سالروز غروب خورشید فقاقت سید الفقهاء و المجتهدين آیت الله العظمی سید حسین بروجردی (ره) است، ضمن آرزوی حشر با رسول گرامی اسلام و اولاد طاهرینش برای آن مرجع روشن ضمیر، نگاهی کوتاه به زندگی این پاسبان حریم ارزش‌های الهی خواهیم داشت.



13 شوال سالروز غروب خورشید فقاقت سید الفقهاء و المجتهدين آیت الله العظمی سید حسین بروجردی (ره) است، ضمن آرزوی حشر با رسول گرامی اسلام و اولاد طاهرینش برای آن مرجع روشن ضمیر، نگاهی کوتاه به زندگی این پاسبان حریم ارزش‌های الهی خواهیم داشت.

طلوع آفتاب

آية الله العظمی سید حسین بروجردی در روزهای پایانی صفر 1292 ق . خانه حجة الاسلام حاج سید علی بن سید احمد طباطبایی با تولد نوزادی که ((حسین)) نام گرفت [1]. غرق در ذکر و سپاس پروردگار شد. سید حسین اندک اندک بالید، جامع المقدمات ، سیوطی ، منطق و گلستان سعدی را در مکتب آموخت و سپس در مدرسه نوربخش به تکمیل اندوخته ها و تهذیب نفس پرداخت . نحو، صرف ، بدیع ، عروض ، منطق ، فقه و اصول بخشی از دستاورد سالهای مدرسه نور بخش شمرده می شد [2]. سالهایی که سید حسین سخت کوشید و در پناه عنایتهای ویژه الهی به پیشرفتی چشمگیر دست یافت . آنگاه عزم اصفهان کرد و پس از جلب رضایت پدر سمت آن سرزمین دانش خیز به راه افتاد

ورود به حوزه اصفهان

سید حسین با ورود به حوزه اصفهان در محضر بزرگانی همچون استاد گرانقدر، آقا سید محمد باقر درچه ای، حضرت آية الله ملا محمد کاشی ، آیت الله میرزا ابوالمعانی کلباسی ، آیت الله سید محمد تقی مدرس و حکیم برجسته میرزا جهانگیر قشقای به علم آموزی و خوشه چینی پرداخت و کام جان را به نور علم سیراب کرد .

هجرت به نجف

1319 ق . برای گوهر یگانه بروجرد سال تحول بود. نامه پدر به دستش رسید و او را آماده سفر ساخت در آن نامه پدر ایشان از او خواسته بود تا برای ادامه تحصیلات به شهر نجف برود بنابراین پس از نه سال زندگی سراسر تلاش و پژوهش در اصفهان، سید همراه با برادرشان رهسپار حوزه نجف شدند. [3]

برادران بروجردی در 1320 به حریم پاک امیر مومنان علیه السلام گام نهادند. سید حسین ، که 28 سال داشت و مجتهدی جوان شمرده می شد، به درس حضرت آية الله العظمی محمد کاظم خراسانی شتافت و خود را در برابر تابش مستقیم آفتاب دانش آن مرجع وارسته جای داد. بزودی نظرهای بجا و قابل تامل دانشور تازه وارد توجه استاد بزرگ حوزه نجف را جلب کرد و میان آنها پیوندی ناگسستنی پدید آورد. به گونه ای که اگر پس از درس آخوند خراسانی ، سخنی بر زبان نمی آورد، استاد وی را مخاطب قرار می داد و می فرمود: آقا نظری ندارید؟

اندک اندک ارج سید حسین بر شاگردان محفل آخوند نیز آشکار شد. آنها از او خواستند تا پس از خروج استاد از محفل ، درس وی را با شرح و توضیح فزونتر بازگو کند. بدین ترتیب یکی از برنامه های آیت الله بروجردی تقریر درس استاد شد. [4]

آیت الله بروجردی هشت سال در حریم حضرت علی علیه السلام اقامت گزید. علاوه بر آخوند خراسانی از بزرگانی چون حضرات آیات، شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی بهره کافی برد، گروهی از طالبان دانش را از درس فصول (در علم اصول) خویش کامروا ساخت ، سر انجام در اواخر 1328 به اصرار پدر راه بروجرد را پیش گرفت و در 1329 با استقبال پرشور مردم به زادگاهش وارد شد. [5].

در بند دژخیم

همزمان با اوج گیری اعتراضهای مؤ منان علیه رضا خان و هجرت اعتراض آمیز روحانیان کشور به قم ، سرور فقیهان بروجرد به مرز ایران گام نهاد. مزدوران دربار، که از پیوستن او به مهاجران و رساندن پیام مراجع نجف به معترضان می هراسیدند در مرز قصر شیرین وی را دستگیر کردند و به پایتخت بردند.

در تهران رضاخان به دیدارش شتافت . او که در پی یافتن فردی برای رویارویی با شیخ عبدالکریم حائری بود با سید مهربانی کرده ، گفت : چیزی از من بخواه .
فقیه بروجردی اظهار بی نیازی کرد ولی در برابر پافشاری شاه ناگزیر لب گشاده ، فرمود: وقتی در ارکان حرب بودم مقدار جیره غذایی سربازان را ناکافی دیدم ، اگر می خواهید کاری کنید فرمان دهید جیره آنها فزونی یابد.
آنگاه در پاسخ رضا خان ، که مساله نادیده گرفتن جایگاه آیه الله العظمی حائری و پیروی دولتیان از مجتهد بروجردی را مطرح کرد، فرمود: خیر، شما با ایشان تماس بگیرید، من هم اگر کاری داشتم از طریق آن جناب با شما در میان می نهم .
آنگاه وی را به همراهی با روحانیت و عمل به دستورات الهی فرا خوانده ، چون می دانست اجازه سفر به قم و بروجرد به او نمی دهند، فرمود برآنم به مشهد سفر کنم .
اندکی پس از خروج رضا خان تیمورتاش پنجاه هزار تومان نزد آن مرجع وارسته آورد. فقیه بروجردی از پذیرش هدیه دربار خودداری کرد [6] و بامداد روز بعد راه خراسان پیش گرفت .

بیماری پر برکت

بیماری آیت الله بروجردی را باید در شمار یکی از رخدادهای مهم سالهای زندگی آن مرجع وارسته در زادگاهش به شمار آورد. بیماری دشواری که سرانجام با عمل جراحی و استراحت هفتاد روزه در بیمارستان فیروزآبادی تهران مهار شد. [7]
زمانی که ایشان از بند بیماری رهایی یافت ، با دو پیشنهاد روبرو شد: از يك سو نمایندگان بروجردیان برای بازگرداندن ایشان پیاپی به تهران می شتافتند و از سوی دیگر دانشوران ساکن قم او را به زندگی در حریم حضرت معصومه علیه السلام فرا می خواندند. استاد برای اقامت در قم با قرآن به رایزنی پرداخت . آیه سوره مؤ منون چراغ سبز الهی به این نیت پاک بود. پس همراه دانشمندان قم راه آن دیار را پیش گرفت و در میان استقبال مردم و بزرگان حوزه بدان سرزمین آسمانی گام نهاد. [8] بدین ترتیب آفتاب درخشان فقاقت در چهاردهم محرم 1364 ق. [9] از افق قم طلوع کرد

حکایات

نامش را عوض کنید خوب می شود
همسر یکی از دانشجویان باردار بود. هنگام زایمان او را نزد پزشکی به نام اسماعیل موسوی برد. پس از زایمان ، پزشک به پدر نوزاد گفت : این پسر را من نجات دادم ، اگر من نبودم می مرد، دوست دارم نامش را اسماعیل بگذاری. دانشجوی جوان نیز نام کودک را اسماعیل نهاد ولی دریغ که نوزاد از نخستین روز تولد در بیماری و درد فرو رفت . تلاشهای شبانه روزی پدر و مادر و مراجعه به پزشکان گوناگون سودمند واقع نشد و کودک میان دنیا و برزخ سرگردان ماند. دانشجو، که دستش از همه جا کوتاه می نمود، نزد استاد وارسته حوزه حضرت آیه الله العظمی بروجردی سفره دل گشاد و گفت : آقا، خداوند نوزادی به من داده که از نخستین روز تولد تا کنون پیوسته بیمار است ، نمی دانم چه کنم :
استاد مهربان فرمود: نامش را عوض کنید خوب می شود.
دانشجو، که هرگز داستان سفارش پزشک و نامگذاری نوزاد را برای استاد نگفته بود، شگفت زده به خانه رفت ، نام کودک را تغییر داد و او را برای همیشه از بیماری و رنج رهایی بخشید. [10]

این را آقا برای شما فرستاده

وقتی تازه به قم آمده بودم ، آقا برایم شهریه فرستاد. من نپذیرفتم و گفتم : زمینی در شمال دارم که در آمدش مراکافی است .پس از چندی خشک سالی شمال را در بر گرفت . من برای گذران زندگی به قرض روی آوردم . چون میزان بدهی ها زیاد شد، ناگزیر فرشهای خانه را جمع کردم و یکی از بازاربان را به خانه بردم تا آن را بخرد. مرد بازار بهایی اندک برای فرش بر زبان آورده ، بهایی که برای پرداخت بدهی هایم کافی نبود. بازاری دیگری را به خانه بردم ، اما او بهایی کمتر از اولی پیشنهاد کرد.من سرگردان و مردد بودم که ناگهان صدای در، مرا به خود آورد، شتابان سمت در دویدم ؛ حاج احمد، خادم استاد، پشت در بود. او پاکتی به من سپرد و گفت : این را آقا برای شما فرستاده .به پاکت نگرستم ، اثری از پول در آن نبود. چون گشودم چکی در آن یافتم . چکی که مبلغ آن درست به اندازه بدهی ام بود. شگفتی وجودام را فراگرفت زیرا جز من و خداوند هیچ کس از میزان کامل بدهی ام خبر نداشت .[11]

جامعیت آیت الله العظمی بروجردی

یکی از نکات مهم و قابل توجه در شخصیت آیه الله العظمی بروجردی، جامعیت علمی آن بزرگوار بود. استاد فقیهان شیعه را نمی توان تنها يك فقیه به شمار آورد. او از علوم دیگر روزگار به اندازه ای آگاهی داشت که موجب شگفتی صاحب نظران می شد. دو خاطره ای که تاریخ در این باره ثبت شده می تواند دلیل روشنی بر درستی این سخن باشد:

گویا ایشان روزنامه نگار است !

وزیر فرهنگ وقت همراه مسعودی ، رئیس روزنامه اطلاعات ، نزد ایشان شتافت. کسی که آنها را خدمت آقا برده بود دست مبارکش را بوسید، در پی او وزیر فرهنگ نیز چنین کرد، ولی مسعودی از این کار سرباز زد. پس از معرفی ، آقا درباره تاریخچه روزنامه نگاری ، اهداف آن ، اولین روزنامه نگار و... سخن گفت .آنگاه پرسشی جغرافیایی مطرح کرد و چون وزیر فرهنگ از پاسخ باز ماند خود به

تبيين پاسخ و توضیح آن پرداخت. هنگام خداحافظی مسعودی پیش از همه دست آقا را بوسید و پس از بیرون آمدن گفت: آقا چنان پیرامون روزنامه نگاری صحبت کرد که گویا يك روزنامه نگار است. [12]

آگاهی کامل از ریاضی و نجوم

روزی دیگر سرتیپ رزم آرا خدمت گوهر یگانه دریای فقاہت شتافت تا قبله نمای اختراعی خویش را به وی بنمایاند. آقا درباره نجوم و ریاضی مطالبی بیان کرد. سرتیپ پس از خروج گفت: من خیال می کردم آقا تنها در فقه و اصول مجتهد است، ولی معلوم می شود در هر فنی تخصص دارد، چون مطالبی که امروز اظهار داشت از مسایل دقیقی است که حتی بسیاری از استادان از آن آگاهی ندارند. [13]

سالهای درخشان

حضور فقیهی با چنین معنویت و تائیدات الهی حوزه مقدس قم را که، زیر ضربات پیوسته عوامل رضاخان ناتوان شده بود، جانی تازه بخشید. اینک همه چیز برای گسترش حوزه و مستحکم ساختن بنیادهای علمی و اقتصادی آن آماده بود. مرجع پاکدلان با روشن بینی خاص خویش آستین همت بالا زد و در کنار تدریس روزانه به اصلاحات اساسی حوزه علمیه پرداخت

سامان دادن به وضعیت درسی حوزه .

رسیدگی به مسایل مالی دانش پژوهان، بر قرار ساختن ارتباط با دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه و محافل رسمی برادران اهل سنت برای ایجاد وحدت میان گروههای مسلمان، [14] گسیل کردن نمایندگانی به اروپا و امریکا [15] برای شناساندن اسلام واقعی به مردم آن مناطق بخشی از اقدامات آن آفتاب فروزان به شمار می رود. ناگفته پیداست که فقیه فرزانه ای چون وی هرگز نمی توانست در برابر رویدادهای داخلی بی تفاوت باشد. او چنان می اندیشید که ((اگر مردم عالم شوند و دین هم بطور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین)) [16] پس در کنار رسیدگی به وضع دانشجویان علوم دینی و حوزه ها دبستانها و دبیرستانهای دولتی را نیز از کمکهای نقدی خویش بهره مند ساخت و در رونق آنها کوشید. [17]

میراث ماندگار

مرجع روشن بین شعبه در کنار تدریس و کارهای روزانه به تحقیق نیز می پرداخت و نتایج پژوهشهای خویش را ثبت می کرد. آن بزرگوار در پاسخ علاقه مندانی که در پی بهره گیری از نگاشته هایش بودند فرمود: زیاد چیز نوشته ام ... بعضی از آنها بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است .

ذکر نام بخشی از آثار علمی آن دانشور وارسته می تواند نشانه تلاش فراوان وی در این راه باشد:

تجرید اسانید الکافی تجرید اسانید التهذیب اسانید کتاب من لایحضره الفقیه اسانید استبصار اسانید کتاب خصال شیخ صدوق اسانید کتاب امالی اسانید کتاب علل

الشرایع شیخ صدوق تجرید فهرست شیخ طوسی تجرید رجال نجاشی حاشیه بر کفایه الاصولحاشیه بر نهاییه شیخ طوسی حاشیه بر عروة الوثقی حواشی و مستدرکات فهرست شیخ منتجب الدین رازی حواشی کتاب مبسوط رساله ای درباره سند صحیفه سجادیه اصلاح و مستدرک رجال طوسی بیوت الشیعه جامع احادیث الشیعه

در مقابل پهلوی

دربار از مشکلات پیوسته فقیه پاک رای بروجرد به شمار می آمد. تبلیغات پر حجم روزنامه ها و مجلات وابسته در راه دین زدایی و دور ساختن مردم از فرهنگ اصیل اسلامی، مرجع بیدار شیعه را رنج می داد. بنابراین گاه بر می آشفت و خشمگینانه به شاه هشدار می داد. روزی به اقبال، نخست وزیر وقت، گفت: پدرش (رضا خان) بی سواد بود، ولی يك مقدار شعور داشت. اما این شعور هم ندارد و چیزی ملتفت نمی شود. [18]

گاهی از پذیرش او خودداری می کرد و می فرمود: حتما می خواهد همانطور که چند تا عکس با زنش در این مسافرت گرفته است بیاید با من هم عکس بگیرد.

و زمانی به شدیدترین وجه ممکن در برابر نقشه های او می ایستاد. برای مثال وقتی شاه مساله تغییر خط ایران از فارسی به لاتین را مطرح کرد. در این راه تبلیغات فراوان انجام داد، مرجع دلاور شیعه چون سدی آهنین در برابر دربار ایستاد و گفت: ... من تا زنده ام اجازه نمی دهم این کار را عملی کنند به هر جا که می خواهد منتهی شود. [19]

در سوگ فقاہت

اندک اندک شوال 1380 ق. فراسید و بیماری بر پیکر مرجع نود و سه ساله جهان اسلام پنجه افکند. بیماری دشواری که با دیگر رنجوریهای استاد فقیهان تفاوت داشت. در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان به عیادتش شتافتند. استاد، که بسیار اندوهگین می نمود، سربلند کرد و گفت: خلاصه عمر ما گذشت ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم. یکی از حاضران گفت: آقا، شما دیگر چرا؟ بحمدالله این همه آثار نیک از خود بر جای نهاده‌اید، شاگردان پرهیزگار تربیت کرده‌اید،

کتابهای پرارزش به رشته نگارش کشیده اید. مسجدها و کتابخانه ها ساخته اید. ما باید چنین سخنی بر زبان رانیم .
فقیه پارسای شیعه فرمود: خلص العمل فان الناقد بصیر بصیر [20]. (باید کردارت را خالصانه برای خدا انجام دهی زیرا او به همه چیز
بیناست و از انگیزه های بشر آگاه است .)

این سخن حاضران را بسیار تحت تاثیر قرار داد. [21]
چند روز پس از این گفتگو پیکر استاد رنجورتر شد و سرانجام در سیزدهم شوال 1380 ه ق برابر با دهم فروردین 1340 ه ش ، برای
همیشه چشم از جهان فروبست و در مسجد اعظم قم ، که خود بنیاد نهاده بود، به خاک سپرده شد. [22]
تذکر : منبع اصلی این نوشتار کتاب گلشن ابرار می باشد با اندکی اضافات و تصرف

[1] - خاطرات زندگانی آیه الله بروجردی ، محمد حسین علوی ، ص 21.

[2] - همان .

[3] - همان ص 29.

[4] - همان ، ص 31 و 32.

[5] - همان ، ص 32 و 35.

[6] - مجله حوزه ، سال هشتم ، ش 1 و 2 ، ص 336 ، 344 ، 337 ، 277.

[7] - خاطرات زندگانی آیه الله بروجردی ، ص 51 - 57.

[8] - همان ، ص 57 و 58.

[9] - مجله نور علم ، شماره 12 ، آبان 1364 ، ص 87.

[10] - خاطرات زندگی آیه الله بروجردی ، ص 61 - 63.

[11] - خاطرات زندگی آیه الله بروجردی ، ص 61 - 63.

[12] - خاطراتی از آیه الله حرم پناهی

[13] - زندگینامه آیه الله بروجردی ، ص 94 - 93.

[14] - زندگینامه آیه الله بروجردی ، ص 170 - 171.

[15] - خاطرات زندگی آیه الله بروجردی ، ص 89 و 126.

[16] - مجله نور علم ، شماره 12 ، آبان 1364 ، ص 97.

[17] - همان .

[18] - زندگینامه آیه الله بروجردی ، ص 97.

[19] - مجله حوزه ، سال هشتم ش 1 و 2 ، ص 115 و 116.

[20] - بحار الأنوار ج : 13 ص : 431

این کلام حکیمانه بخشی از سخنان لقمان حکیم است خطاب به فرزندش؛

يَا بُنَيَّ تَعَلَّمْتَ سَبْعَةَ آثَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعًا وَ مَرَّ مَعِيَ إِلَى الْجَنَّةِ أَحْكِمُ سَفِينَتَكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ وَ حَقْفُ حِمْلِكَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ
كَثُودٌ وَ أَكْثَرُ الرِّادِ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ

ترجمه: ای پسر من از هفت هزار حکمتی که آموختی، چهار تای آن را عمل کن و بر آن محافظت داشته باش تا همراه من به بهشت
بروی: کشتی خود را محکم کن که همانا دریا عمیق است و بار خود را سبک کن که همانا گردنه و دژه بسیار لغزنده و سراشیبی است و
توشه خود را بسیار گردان که سفر بسیار دور و بعید است و عمل خود را خالص گردان که همانا بررسی کننده و ناقد اعمال بصیر و بینای
به بواطن امور اس

[21] - مجله نور علم ، ص 98 - 99.